

دمکراسی و مسئله ملی

به دوستانی که از دمکراسی مجرد سخن می گویند:

هنگامی که ایران به سربلندی رسد، همه ایرانیان به خواسته های برحقشان خواهند رسید. بلکه برعکس، هنگامی که ایرانیان و ملیتهای ایرانی قبلا به خواسته های برحقشان برسند، آنوقت ایران به سربلندی خواهد رسید. سربلندی ایران و یا هر کشور دیگر با انکار هویت و حقوق افراد و ملیتهای تشکیل دهنده آن کشور محال است. اصلا سربلندی و دمکراسی برای ایران، احقاق حقوق فردی و گروهی مردم و ملل ایرانی است و لاغیر. کسانی که از سربلندی و دمکراسی برای ایران دم می زنند بهتر است به جای شعار و کلی گویی به احقاق حقوق شهروندان و ملل ایرانی، که معروض به سیاست فارس سازی دولت هستند، بپردازند.

دمکراسی چیزی جدا و خیالی نیست که پس از بدست آوردن آن اقدام به حل مسائلی مانند تبعیض قومی، ستم ملی و شونیسیم دولتی فارسی، تمرکز گرایی دولتی، بی حقوقی زنان، اختناق سیاسی و ... شود. دمکراسی همین رفع تبعیض قومی و ستم ملی، همین پایان دادن به تمرکزگرایی دولتی، همین رفع تبعیض علیه زنان و اختناق سیاسی... است. کسانی که از دمکراسی حرف می زنند اما از مصداقهایش بی خبرند، از خود دمکراسی بی خبرند.

مثل کسانی که خواهان دمکراسی اند اما حل مسئله ملی و رفع حاکمیت انحصاری قوم و زبان و فرهنگ فارس را به بعد از استقرار دمکراسی حواله می کنند، مانند مثل کسی است که درمان بیماری را به بعد از کسب صحت مریض حواله کند، غافل از آنکه کسب صحت همان درمان بیماری است. دمکراسی برای ایران از جمله برابر حقوقی ملل ایرانی و پایان دادن به حاکمیت انحصاری قوم فارس و زبان و فرهنگش بر کشور است.

تخم کینه قومی در ایران با سرکار آورده شدن رژیم پهلوی و آغاز سیاست فارس سازی ملل غیرفارس ایران کاشته شده است. انکار چندملیتی بودن ایران، انکار حقوق ملیتها و گروههای ملی ایرانی و ادامه سیاست آریانگاری و همه فارس بینی، تنها زمینه ساز جنگهای قومی در ایران است. اسارت ترکها و دیگر ملل تحت ستم ایران و حاکمیت قومیتگرایی فارسی در قرن بیست هم، محصول تدبیر و یا اقدام خلق فارس نبوده و تماما بدست امپریالیسم انگلیس و بعدها آمریکا-اسرائیل ساخته و پرداخته شده است.

درک حقایق تاریخی فوق و قبول هویت و حقوق ملل ایرانی فرهنگ دمکراتیکی است که متأسفانه اکثر سازمانهای سیاسی فارس (موسوم به سراسری) و البته ملیتگرایان و نژادپرستان آریایی از آن بی بهره اند و دیر یا زود می بایست خود آنرا بیاموزند و یا دیگران به آنها یاد دهند. اگر ایرانیان بخصوص فارسهای در این موارد احساس مسئولیت می کنند، بهتر است به بیماری موجود بپردازند و چندملیتی بودن ایران و ضرورت احقاق حقوق ملی ایشان را به شکل پیگیر و رسا بر زبان بیاورند و خواهان پایان یافتن حاکمیت انحصاری عنصر ملی فارس بر کل کشور ایران شوند. این است راه از بین بردن زمینه های جنگ قومی، نه اصرار بر و ادامه سیاست تبعیض ملی و فارس سازی ملل غیرفارس ایران.

● دمکراسی

با ترس یا باریش گرو گذاشتن

دموکراسی دس نمیاد

نه امروز نه امسال

نه هیچ وختِ خدا .
دیگه ذله شده ام از شنیدن این حرف
که: " هر چیزی باید جریانشو طی کنه
فردام روز خداس !!"
من نمیدونم بعد از مرگ
آزادی به چه دردم میخوره ،
خب منم این جا زندگی میکنم نه؟
منم محتاج آزادیم
عینهو مٹ شما.
لنکستون هیوز؛

دمکراسی برای ایران یعنی پایان دادن به حاکمیت انحصاری قوم فارس بر دولت و در کشور. یعنی آزادی کاربرد رسمی زبانهای ترکی، کردی، عربی و غیره در آموزش و پرورش و در دولت و رسانه های سراسری، یعنی رد و تقبیح آریاپرستی و همه فارس انگاری

با توجه به ترکیب ملی جمعیت ایران که در آن دو عنصر ترک و فارس جمعا بیش از ۸۰٪-۷۵٪ مردم کشورند موضع این دو گروه ملی سرنوشت مسئله ملی ایران را رقم خواهد زد. علاوه بر آن خصلت و جهتگیری قومی-ملی دولت ایران، تحت حاکمیت عنصر قومی فارس قرار دارد و دولت در حال اجرای سیاست فارس سازی است، و از آنجاییکه در حالیکه تمام تشکیلات سیاسی منسوب به گروههای غیرفارس خواهان خودمختاری، فدرالیسم و حتی استقلال میباشند، حتی یک گروه سیاسی با هویت آشکارا ملی فارس (و نه تشکیلات سراسری با نام ایران) آشکارا و به طور پیگیر از این حقوق دفاع نمی کند، بنابر این مخالفت بخش عمده ای از خلق فارس و نخبگانش نسبت به احقاق حقوق ملی گروههای غیرفارس ایران یعنی اکثریت مردم ایران، عملا تنها مانع حل مسئله ملی در ایران است. به همین جهت تاکید میبایست بر روی خلق فارس و نخبگانش باشد مانند ترکیه و عراق و افغانستان که مانع عملی حل مسئله ملی در آن کشورها را نیز میبایست در عنصر قومی حاکم یعنی ترکها و اعراب و پشتونها جستجو کرد.

تخم تفرقه قومی و جداسازی و تجزیه در ایران با حاکمیت انحصاری عنصر فارس بر دولت ایران کاشته شده است. در ایران چند ملیتی در راس آزادیهای دمکراتیک تشکیل دولت های ملی ملیتهای ساکن این کشور و پایان دادن به شونیسم فارسی و آریاپرستی می آید، بعد از آن است که دمکراسی می تواند کم کم نهادینه شود. در ایران دمکراتیک نه تنها حقوق برابر شهروندان، بلکه حقوق برابر ملل تشکیل دهنده ایران و در راس آنها حق تعیین سرنوشت میبایست تامین گردد. انکار وجود مسئله ملی و راه های حل دمکراتیک آن جنگ طلبی، تجزیه طلبی و مبارزه بر علیه دمکراسی است.

گنجره به هو !!!!!

گجیل : جنوبی آذربایجانین اینترنت سایتلارینا باغلاننتی

<http://Gajil.20m.com>